

برخی عناصر گویشی در ساخت افعال متون دوره تکوین

غلامحسین غلامحسین زاده^۱

حامد نوروزی^۲

دریافت: ۹۱/۸/۲۸

تاریخ تصویب ۹۳/۴/۱

چکیده

سرزمین ایران با توجه به گستردگی و تاریخ طولانی آن دارای گویش‌ها و گونه‌های زبانی متنوعی است. این گویش‌ها که از دیرباز در ایران رایج بوده‌اند، بر برخی از متون فارسی کهن نیز تأثیر گذاشته‌اند. این تأثیر در متون پیش از دوره مغول (دوره تکوین) بیش از دوره‌های دیگر زبان فارسی دیده می‌شود. برای نمونه در ساخت‌های فعلی دوره تکوین، عناصری دیده می‌شود که مسلماً از گویش‌ها وارد زبان فارسی معیار شده است. برخی از این عناصر که در مقاله حاضر بررسی شده‌اند عبارتند از: پیشوند فعلی «هاز/ هوژ» و گونه‌های آن، پسوند تاجیکی «-گی»، کاربرد نوعی خاص از افعال کمکی، پیشوند فعلی «-بو»، کاربرد غیرمعیار پسوند *-ist*، ساخت‌های متعدی قیاسی و گونه گفتاری پسوند *-ān*. اغلب این عناصر هنوز تنها در گویش‌های ایرانی دیده می‌شود. کلیدواژه: فارسی معیار، گویش، ساخت فعل، پسوند، پیشوند.

مقدمه

^۱ Gholamho@modares.ac.ir . دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

^۲ hd_noruzi@birjand.ac.ir . استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند

زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی، اکنون در سرزمینی گسترده شده که از سمت مغرب تا «رود دجله» و از مشرق تا «دره رود سند» و ایالت چینی «سین کیانگ» و از شمال تا «جبال قفقاز» و از جنوب تا «خلیج فارس» و «دریای عمان» امتداد دارد. (ارانسکی، ۱۳۵۸: ۲۸۳). اما در این قلمرو بسیار گسترده، زبان‌های ایرانی به صورت یکسان تکلم نمی‌شود. زیرا گویشوران ایرانی باستان که مادر همه زبان‌های ایرانی به شمار می‌رود، در پی مهاجرت‌ها و لشکرکشی‌ها، به نقاط مختلف و دور از هم که در بالا ذکر کردیم، پراکنده شدند. این زبان در طول تاریخ با شرایط جغرافیایی و اجتماعی محیطی که در آن تکلم می‌شد منطبق شد و با توجه به این شرایط، تغییرات گوناگون آوایی، صرفی، نحوی و معنایی در آن به وجود آمد (قریب، ۱۳۸۳: ب: ۲). بررسی در زمانی این گونه‌ها و گویش‌ها در حوزه دانش گویش‌شناسی و بررسی در زمانی و تاریخی آن‌ها در حوزه زبان‌شناسی تاریخی قرار دارد که خود زیر شاخه زبان‌شناسی تاریخی است (شیری، ۱۳۸۶: ۱۵۵). اولین بررسی‌ها در زمینه گونه‌های زبانی ایران را می‌توان در آثار مورخان و جغرافی‌دانان اسلامی یافت. البته این بررسی‌ها بسیار ابتدایی و گاه در حد اشاره به یک واژه یا گونه‌ای خاص از کاربرد یا تحول یک آوا در ناحیه‌ای خاص است. استاد فقید پرویز ناتل خانلری با مطالعه اغلب این منابع مانند «احسن التقاسیم از مقدسی»، «نزهت القلوب از حمدالله مستوفی»، «صورة الارض از ابن حوقل»، «المسالک و الممالک از اصطخری» و بسیاری منابع دیگر اطلاعات اندکی را که در این کتاب‌ها در مورد گویش‌های ایرانی ثبت شده بود، استخراج و در کتاب ارزشمند *تاریخ زبان فارسی* نقل نموده است (ر.ک.: ناتل خانلری، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۸۲). اما بررسی اصولی و علمی گویش‌های ایران پس از ورود مستشرقین انگلیسی، فرانسوی، روسی و آلمانی به ایران آغاز شد؛ یعنی حدود ۱۵۰ سال پیش (ارانسکی، ۱۳۷۸: ۲۰-۱۹). کسانی مانند گایگر و پیر لکوک^۳ بیشتر به گویش‌های مرکزی ایران پرداختند. روس‌ها نیز به سبب قرابت جغرافیایی اغلب در حوزه طبرستان و گرگان و گیلان فعالیت داشتند. کسانی مانند خوچکو، برزین و ملگونف یافته‌های ارزشمندی در حوزه گویش طبرستان و گرگان و به طور کلی گویش‌های حاشیه دریای خزر ارائه دادند. سپس ژاپنی‌ها نیز در عرصه گویش‌شناسی فارسی به فعالیت پرداختند. کسانی مانند ناواتا و ساتوکو یوشیه گویش‌هایی را که بیشتر به فارسی نزدیک بود بررسی کردند و نقدهای جدی نیز به کار آن‌ها وارد شد (ر.ک.: برجیان، ۱۳۸۸: ۱۵). اما این افراد تنها به جمع‌آوری صورت‌های امروزی گویش‌های ایرانی پرداختند و توجه چندانی به پیشینه و سابقه تاریخی این گویش‌ها نشان ندادند. به مرور زمان تعداد متونی که معرفی، چاپ و تصحیح شدند افزایش یافت. با بررسی این متون که در نقاط مختلف ایران نوشته شده بودند، روشن شد که تفاوت‌های محسوسی بین آن‌ها یافته می‌شود؛ بدین ترتیب توجه به صورت‌های تاریخی گویش‌های مختلف مانند خراسانی، سیستانی، رازی، مازندرانی، کردی و شیرازی بالا گرفت. مقاله حاضر نیز تلاشی است که در همین راستا انجام شده است. در این مقاله برخی از مهم‌ترین متون دوره تکوین زبان فارسی از دیدگاه گویش‌شناسی بررسی شده است. برخی از متون مورد بررسی در این مقاله، یعنی متون فارسی-عبری،

^۳ پیر لکو (pierre lecoq) گویش‌شناس و زبان‌شناس فرانسوی که در ایران بیشتر با عنوان لکوک شناخته می‌شود و مقالات مشهوری مانند "Les dialects du centre de l'Iran," از اوست.

متونی هستند که در ایران کم‌تر شناخته شده هستند. به همین دلیل مطالب عرضه شده، می‌تواند ملاک‌های منحصر به فردی برای بررسی‌های تطبیقی بین گویش‌های مختلف در اختیار پژوهشگران قرار دهد.

۱. پیشوندهای فعلی «هاز، هاژ، ها، هوژ، هو»

تکواژ *hâ* و گونه‌های آن در متون قدیم فارسی هم در نقش پیشوند فعلی و هم به صورت حرف اضافه به کار رفته‌اند: پیشوند: ها افتادن، ها نهادن، ها دادن، ها گرفتن، ها کردن، هو بودن، هو نشستن؛ حرف اضافه: ها من (= به من)، ها وی (= به وی)، ها کسی (= به کسی)، هو زیر (= به زیر) (صادقی، ۱۳۸۱ الف: ۵-۴). پیشوندهای *hâ(r)* و *hu(r)* حاصل تحول «فرا»^۴ و «فرو»^۵ هستند. زیرا در لهجه سنگسری (و برخی لهجه‌های دیگر) گروه‌های *θr* و *fr* ایرانی باستان به *h(a)r* و *š* تبدیل می‌شوند^۶ (اعظمی و ویندفور، ۱۳۵۱: ۳۵: به نقل از صادقی، ۱۳۷۹: ۹ و برای اطلاعات بیشتر ر.ک.: محمدبن منور، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱-۵۴۰)).

۱.۱. تکواژ «ها/ها» و گونه‌های آن در گویش‌های ایرانی قدیم و متون فارسی کهن

صادقی حوزه‌های رواج این تکواژ را کناره‌های دریای خزر (به استثنای گیلکی)، لهجه‌های تالشی و لهجه‌های مرکز ایران می‌داند (صادقی، ۱۳۷۹: ۱۰-۹). مرحوم ناتل خانلری در مورد پیشوند «ها» گفته مقدسی را نقل می‌کند و نمونه‌هایی از آن را زبان مردم قومس و جرجان نشان می‌دهد (ناتل خانلری، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۱۹). مرحوم بهار در شرح ویژگی‌های سبکی اسکندرنامه کاربرد پیشوند «ها» را تنها در افعال و مربوط به لهجه جنوب طبرستان و مردم سمنان و شاهرود و قومس قدیم می‌داند (بهار، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۴۱) (نیز ر.ک.: دهخدا، ۱۳۷۶: ذیل «ها»^۷). شفیی در نقل قول‌هایی که از خرقانی در *اسرارالتوحید* آمده، پیشوند فعلی «هوژ» را در تعدادی از افعال پیش‌وندی مانند «هوژگوییم» و «می‌هوژارم» نشان می‌دهد و می‌نویسد: «هوژ» یا «هو»^۸ پیش‌وندی بوده است در لهجه قومسی (بسطام و خرقان) که نمونه‌هایی از آن در مقامات خرقانی نیز خوشبختانه باقی مانده (برای توضیحات کامل در این مورد ر.ک.: محمدبن منور، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱-۵۴۰). پیشوند «ها» نیز بر سر بسیاری افعال در لهجه‌های مرکزی زبان فارسی، تا قرون ششم و هفتم، نمونه‌های بسیار دارد. برای مثال در *مقامات خرقانی* نمونه‌های آن دیده می‌شود و نیز در کتاب *التقص عبدالجلیل قروینی*. در تذکره‌الاولیاء عطار نیز بازمانده‌ای از این گونه زبان خرقانی باقی مانده به صورت «ها» در فعل «ها بژاردی و ها بژارد»

^۴ پیشوند «فرا» کوتاه شده «فراز» است و در فارسی میانه به صورت *frāz* بوده‌است، مانند *frāz abgandan* (پیش انداختن). «فرا» در ترکیباتی مانند «فرا رسیدن» به معنی «پیش، به پیش» و در ترکیباتی مانند «فراگیر» به معنی «اطراف» است. همچنین «فرا» در ترکیباتی مانند «فرا روی، فرایش، فراراه، فراسوی» حرف اضافه و در «فراتر» صفت یا قید است (کلباسی، ۱۳۸۰: ۹۰).

^۵ «فرو» نیز کوتاه‌شده «فرو» است که در دوره میانه به صورت «*fīrōd*» دیده می‌شود. فرو در ترکیبات فعلی به معنی «پایین، به سوی پایین» به کار می‌رود. «فرو» نیز به عنوان پیشوند فعلی و با معنی «پایین، به سوی پایین» در «فرو آمدن» و «فرو آوردن» به کار می‌رود (کلباسی، ۱۳۸۰: ۱-۹۰).

^۶ هوبشمان در مورد تحول واج *f* فارسی باستان می‌نویسد: واج *f* فارسی باستان در فارسی نو به *h* تبدیل می‌شود (هوبشمان، ۱۳۹۵: بخش ۸۱: آ: ۱). اما او این تحول را در فارسی نو پیش از واج‌های *t, s, š, r* ممکن نمی‌داند (همانجا). وی تحول *f* در آغاز واژه پیش از واج *r* را مختص زبان ارمنی می‌داند (پس *fr* فارسی نو مطابق *hr* ارمنی) (همان: بخش ۸۱: آ: ۱). باقری نیز همین نظر را تکرار می‌کند و می‌افزاید: در گروه آوایی *fr* باستانی معمولاً در تحول قلب صورت گرفته و در زبان فارسی جدید بدل به *rf* می‌شود (باقری، ۱۳۸۰: ۲-۱۰۱).

^۷ شفیی «زژ» موجود در «هاز/فاز» و «هوژ/هوژ» را تحت عنوان «ز» وقایه بررسی می‌کند: منظور از «ز» وقایه آوردن «ز» است در فاصله میان دو حرف مصوت از قبیل «بازو» به جای «با او» ... یادآوری می‌شود که این «ز» چیزی نیست که از خارج آمده باشد؛ بلکه «باز» صورت دیگری است از همین «با» و در این‌گونه ترکیبات محفوظ مانده است. ولی در ترکیبات یا صامت‌ها نمونه آن کمتر است (محمد بن منور، ۱۳۸۱، ج ۱: دویست و سه).

(همانجا، برای توضیحات کامل تر ر.ک.: شفیع کدکنی، ۱۳۸۴: ۳-۱۲۱). در «دستور الجمهور» نیز شواهدی برای «هاز/هاژ» وجود دارد (شفیع کدکنی، ۱۳۸۴: ۱۳۱). از یک مورد «فاز» به جای «فا» که در این عبارت باقی مانده است می‌توان حدس زد که صورت کهن «فا» نیز «فاز» و شاید «فاژ» بوده است: اگر سر هو زخم فاز دروازه نشابور دشم و یک سخن گویم تا قیامت هیچ عالمی بر منبر نشو [مقامات] (همان: ۳-۱۲۱). بنابراین می‌توان تحول این پسوندها را به صورت زیر نشان داد:

ها > هاز/هاژ > فراز < فاز/فرا

هو > هوژ > فرود < فرو

برای ملموس شدن توضیحات بالا، در زیر نمونه‌هایی از پیش‌وندهای «هاز/هاژ/ها» و «هوژ/هو» در متون کهن نشان داده می‌شود:

- هاز/هاژ: شبی چنان دیدم که پیش حق تعالی ایستاده بدم، بایزید هاز آمد و این مسأله از حق پرسید و در وقت اجابت آمد (احمد خرقانی، ۱۳۸۸: ۱۲۵)؛ بایزید آنجا هاز آورد (همان: ۱۲۶)

- ها: صد دینار دین از کسی هاگیرد (بحر الفوائد، ۱۳۴۵: ۱۴۳)؛ شمس... از ناحیت شمال هاگیرد (ترجمه المَدْخَلِ إِلَى عِلْمِ أَحْكَامِ النُّجُوم، ۱۳۷۵: ۱۲)؛ بر صحن ها کن و بعضی بگذار و تردید کن. (رازی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۴۵۳)؛ دنیا از وی زود ها توان گرفتن (شهاب الاخبار، ۱۳۴۹: ۲۱)؛ هر لطف که بنمایی در سایه آن آیی/ بسیار بیاسایی ها ده چه به درویشان - یک دانه اگر کاری صد سنبله برداری/ پس کوش چه میخاری ها ده چه به درویشان (افلاکی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۵۰۲)؛ که گر^۹ مرد بر پشت او هازدی/ نخستین قدم بر ثریا زدی (واصفی، ۱۳۴۹، ج ۲: ۳۷).

- هوژ: ما این سرهای تو بدو هوژ گویم (محمدبن منور، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۳۷)؛ دستی به نور باقی می‌هوژ آرم. (همان: ۱۳۸)؛ رحمت بر وی هوژ آمد تا به برکت وی به ما نیز ها رسید (احمد خرقانی، ۱۳۸۸: ۱۳۰)

- هو: هر برجی که کم‌تر از سی درجه برآید، به مقدار آن کم، افزون‌تر از سی درجه هوشود (ترجمه المَدْخَلِ إِلَى عِلْمِ أَحْكَامِ النُّجُوم، ۱۳۷۵: ۲۸).^{۱۰}

۱. ۲. تکواژ «ها/هو» و گونه‌های آن در گویش‌های ایرانی امروز

^۹ در بدایع الوقایع به صورت «اگر مرد» آمده (واصفی، ۱۳۴۹، ج ۲: ۱۴۶)

^{۱۰} برای مزید فایده از کاربرد «ها» به عنوان حرف اضافه در گروه فعلی و در جمله نیز نمونه‌هایی ذکر می‌شود:

- کاربرد «ها» به عنوان حرف اضافه در «گروه فعلی»: کافری را هاپیش بردند تا هلاک کنند. (بحر الفوائد، ۱۳۴۵: ۱۱۲)، التَّرَافُوقُ: با یکدیگر ها همراهی کردن. (زوزنی، ۱۳۷۴: ۸۵۵)، خویشتن را ها سجود گذارد. (ابی جعفر طوسی، ۱۳۴۲، ج ۱: ۹۴)، شمس را هاپیش دارند از همه کواکبان. (ترجمه المَدْخَلِ إِلَى عِلْمِ أَحْكَامِ النُّجُوم، ۱۳۷۵: ۱۹۲)، شیطان صد موزه بدرید تا مستراحی انباری چند هاهم افگند. (ابوالرجاء قمی، ۱۳۶۳: ۱۲۲)، جرأت من از بهر آن بود که هاپیش ایستاد و تو را بازپس داشت. (رازی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۳۴۹).

- کاربرد «ها» به عنوان حرف اضافه: آب ها او می‌کند. (ابی جعفر طوسی، ۱۳۴۲، ج ۱: ۲۴)؛ اگر کسی ... امانت پیش وی نهد، ... روا بود که ها بازستانده شود (میبدی، ۱۳۳۱، ج ۱: ۷۳۳)؛ اول ها برادران دهد (شهاب الاخبار، ۱۳۴۹: ۱۷).

^{۱۱} برای مزید فایده نمونه‌هایی از کاربرد «هو» به عنوان حرف اضافه نیز ارائه می‌شود: قطب فلك البروج [شمالی] همی‌ورآید از آخر این حدّ بیست درجه و سی دقیقه و قطب جنوبی هوزیرآید چندین مقدار. (ترجمه المَدْخَلِ إِلَى عِلْمِ أَحْكَامِ النُّجُوم، ۱۳۷۵: ۱۶)؛ دایرة معدل النهار میل کند از سمت [آس] به جنوب... و قطب جنوبی هوزیرشود چندان که قطب شمالی ورشده‌باشد. (همان: ۲۵)

کلباسی با بررسی حدود سی گویش مختلف بسیاری از گونه‌های این پیشوند را نشان داده است. اما روشن نیست چرا وی همه گونه‌های مذکور را از *hâ* در نظر گرفته است. وی می‌نویسد: پیشوند فعلی *-hâ* دارای گونه‌های *ha, hâ, he, hê, hi, hu, ho, hâr, her, hêr, o, â* و *a* است (کلباسی، ۱۳۸۵: ۷۲). اما با توجه به معنی این گونه‌ها و نوع تحولات آوایی در هر گویش می‌توان دریافت که هر پیشوند از *hâz* مشتق شده یا از *huz*:

گونه‌های *hâz*:

ha (املشی، شهمیرزادی، تنکابنی، کاخکی و...) مانند *ha-da-m, ha-d-əm, ha-di* (دادم، می‌دهم، بده)، **hâr** (آملی، ساروی) مانند *hâr-eš-yan* (نگاه کردن)؛ **â** (خنجی، لاری، حسن کیادهی و...) مانند *â-t-em* (بدهیم)، *â-čest-an* (نشستن)، *â-xoft-an* (خوابیدن)؛ **a** (رشتی، املشی) مانند *xub-a-kud-ən* (مداوا کردن)، *pâk-a-kud-ən* (پاک کردن).

گونه‌های *huz*:

hu (سنگسری، بایگانی، درواری، دوانی) مانند *hu-ber* (فروبر)، *hu-rhž* (بریز)، *hu-ndât-en* (انداختن)؛ **ho** (خنجی، ایبانه‌ای) مانند *ho-nes-om* (بگذارم)، *ho-ni-yom* (بنشینم)؛ **o** (خنجی) مانند *o-xat-eš* (بخوابی)، *o-nes-eš* (بگذاری)؛ **he** (ساروی، سوادکوهی، ایبانه‌ای) مانند *he-ništ-en, he-pât-en* (نشستن، نشاندن)^{۱۱}؛ **hê** (آملی) مانند *hê-pât-an* (پاشیدن)؛ **hi** (افتری) مانند *hi-vont-on* (انداختن)، *hi-vit-on* (بیختن)؛ **her** (ساروی) مانند *her-essâ-en* (ایستادن)؛ **hêr** (آملی) مانند *hêr-əssâ-an* (ایستادن).

کلباسی در مورد اشتقاقی یا تصریفی بودن این پسوندها می‌نویسد: *hâ* و گونه‌های آن در زمان قدیم به عنوان پیشوند فعلی، نقش اشتقاقی داشته ولی به تدریج نقش تصریفی یافته است (کلباسی، ۱۳۸۵: ۵۷). این پیشوند هنوز در گویش‌های نایینی، درواری، قهرودی، تالشی، شهمیرزادی، کرچی، افتری، وانشانی، گیلکی، املشی، حسن کیا دهی، دستکی و رشتی مفهوم اشتقاقی باستانی خود را حفظ کرده‌اند. ولی در سایر گویش‌ها نقش تصریفی یافته‌است (همان: ۷۲). البته یک گویش ممکن است گونه‌های واحدی از این وند را هم در نقش اشتقاقی و هم در نقش تصریفی به کار برد (همانجا).

۱.۳ کاربرد پیشوندهای فعلی *h'z* و *hy* در صحایف پاریس و اسفار واتیکان

در اسفارخمسه واتیکان و کتاب مقدس پاریس که شامل صحیفه ارمیا و اشعیا می‌شود، پیش‌وند فعلی *h'z* به کار رفته است. این پیشوند در این متون تنها پیش از صیغه‌های دوم شخص جمع و مفرد *gwš kwn* می‌آید:

PV: 1: 4: 23: *wgwf lmx bzn'n ... bšnwwyd 'w'z mn ... h'z gwš kwnyd gwft'r mn*^{۱۲}

PV: 4: 23: 18: *gwft br xyz BLq wby 'šnw h'z gwš kwn bgwft'r mn 'y pesr špr*^{۱۳}

PV: 2: 15: 26: *wgwf 'gr...qbwl kwny b'mr xwd'y...wh'z gwš kwny bfrm'nh' 'w*^{۱۴}

Is: 28: 23: *h'z gwš kwnyd wb'šnwwyd 'w'z mn bnywšyd wby 'šnwwyd gwft'r mn*^{۱۵}

^{۱۱} در مازندران تا حدود سمنان تحول *o, u* به *e, i, ə* فراوان دیده می‌شود. تمامی مواردی نیز که تکواژ *huz* به گونه‌های *he, hæ, hi, her, hêr* تبدیل شده در همین نواحی است.

^{۱۲} وگرفت لمخ بزنان اوی ... بشنوید آواز من ... هاز گوش کونید گوفتار من

^{۱۳} گوغت برخیز بلق وی‌اشنو و هاز گوش کون بگوفتار من ای پسر صفر

^{۱۴} وگرفت اگر قبول کونی بامر خودای ... هاز گوش کونی بفرمانها او

^{۱۵} هاز گوش کونید و باشنوید آواز من بنیوشید و بی‌اشنوید گوفتار من

Is: 32: 9: zn'n..wr xyzyd, by 'šnwwyd 'w'z mn,... **h'z gws' kwnyd** bgwft'r mn¹⁶

Ier: 13: 15: by'šnwwyd **w'h'z gws' kwnyd** nh bwlnd b'syd ky xwd'y sxwn gwft¹⁷

به نظر می‌رسد پیشوند **h'z** در این جملات به نوعی مفهوم تنبیه و تحذیر نیز یافته و به شبه جمله‌هایی مانند «هان»

و «هین» نیز نزدیک شده است. در چند جمله از تفسیر حزقیال پیشوند فعلی **hy** نیز دیده می‌شود:

EZ: 24: 16: m' spyd' kwn, wm' gry, wm' hy 'yyd 'r'siy tw¹⁸

اصل عبارت **wm' hy 'yyd 'r'siy tw** چنین است: «**וְלֹא תְבוֹא בְּמַעְלָתָהּ**». فعل **תְבוֹא** از ریشه **בא** **b'** به

معنی آمدن است که در برخی مواضع معنی پایین آمدن، فرود آمدن و داخل شدن نیز می‌دهد. برای مثال برای پایین

آمدن و غروب کردن خورشید از فعل **בא** **b'** استفاده می‌شود. در ترجمه انگلیسی حزقیال هم به مفهوم «فرود آمدن

اشک از چشم» اشاره شده است: **neither shall thy tears run down** (توی، ۱۸۹۹: ۸۰). بنابراین روشن است

که **hy** گونه‌ای از پیشوند فعلی **huz** است که مشابه آن در افتری و ساروی و سمنانی و ... به صورت **hi**, **he** به کار

می‌رود (ر.ک.: کلباسی، ۱۳۸۵: ۷۲ و محمدبن منور، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱-۵۴۰). نمونه دیگر:

EZ: 9:1: whr mrdy 'ng'zyh' tb'hy 'w p' dsty 'w hy b'sd¹⁹

جمله بالا در ترجمه **וְאִישׁ פְּלִי מִשְׁחָחוּ בְּיָדוֹ** است. **hy b'sd** در این جمله معادلی ندارد. معنی جمله چنین است: و هر

مردی ابزار ویرانگرش، به دستش.

۲. پسوند فعلی **-gy** در تفسیر حزقیال

در بخش ماوراءالنهری تفسیر حزقیال^{۲۰} گونه‌ای فعل ماضی به کار می‌رود که از بن ماضی به‌علاوهٔ پسوند **-gy**

ساخته می‌شود. این پسوند فعلی در کتاب **لیقوتی دینیم** (**Liqqūṭei Dīnīm**) که در قرن یازدهم به گویش تاجیکی

نوشته شده نیز دیده می‌شود (ر.ک: گیندین، ۲۰۰۳: ۲۲) و امروزه نیز در ساخت ماضی کامل فارسی تاجیکی به کار

می‌رود (همانجا). در دو نمونه، ساخت مورد بحث در ترجمه آیات به کار رفته و بنابراین اصل عبری آن‌ها مشخص

است:

EZ: 16: 48: zyndh hwm mn čwnyn gwpt yy kwd'h 'gr **krdgy** sdm kw'hry tw 'w wrwst'yh' 'w čwn'n ky krdy tw wrwst'yh' tw²¹

فعل **לַשְׁתָּא 'št'** (کامل، مؤنث، سوم شخص، مفرد) به معنی «آن زن کرده است» در اینجا به «کردگی» **krdgy**

ترجمه شده است. در ترجمه انگلیسی حزقیال این فعل به صورت **your sister has done** ترجمه شده (ر.ک.: شاکد،

۱۹۸۸: ۳۹۴).

¹⁶. زنان... و خیزید، بی‌اشنوئید آواز من،... هاز گوش کونید بگوفتار من

¹⁷. بی‌اشنوئید و هاز گوش کونید نه بولند باشید کی خودای سخون گوفت

¹⁸. ما سپیدا کون، و ما گری، و ما هی آید ارسی تو (مویه نکن و گریه نکن و [فرو] نیاید اشک تو).

¹⁹. و هر مردی انگازپها تباهی او یا دستی او هی باشد

²⁰. تفسیر حزقیال دو بخش دارد: بخش اول به گویش ماوراءالنهر و بخش دوم به یکی از گویش‌های جنوب غربی (در این مورد ر.ک.: گیندین،

۲۰۰۳). این ساخت تنها در بخش اول این تفسیر دیده می‌شود و می‌تواند تفاوت بین گویش‌های مختلف بخش اول تفسیر حزقیال و بخش دوم آن را

روشن کند.

²¹. زبنده هوم من چونین گوفت یهوه خواد اگر کردگی سدم خواهری تو او وروستایها او چونان کی کردی تو وروستایها تو

EZ: 22: 24: y' psr 'dmy by gwy 'wr' tw zmyy hy 'n ky n' bwdgy p'k krdh 'w n' bwd b'r'n 'w p' wqt kyšm²²

«نا (نه) بودگی پاک کرده» n' bwdgy p'k krdh (ترجمه انگلیسی: isn't cleaned (رک.: شاکد، ۱۹۸۸: ۳۹۵)

در ترجمه فعل מטהרה meṭohārā وجه وصفی از باب مجهول pu'al است. غیر از نمونه‌های بالا که اصل عبری افعال در دسترس است، در یک نمونه دیگر امکان قیاس ساخت مورد بحث، با ساخت ماضی نقلی فراهم است:

EZ: 9: 9: a) hmy gwptnd ky yy 'knwn 'n w'd ww'yd ky... gwpt bwd 'knwn f's'x' krdgy ... wm'wnt 'w... 'b'z d'st hst²³ w'yn m'nyd ... ky ... b) gwptnd ky yy ... 'z my'n 'ym' 'b'z p'd, w'z 'n gwn'yh' h'wkm 'w hmyš' hmy krd p' 'ym', 'knwn 'tyl krdgy²⁴

در عبارت اول گفته شده «گفتند که یهوه آن وعده و وعید که گفته بود، اکنون فسخ کردگی ... و اباز داشته هست (باز داشته هست)». در این عبارت دو فعل «فسخ کردگی» و «اباز داشته هست» مترادف و دارای ساخت یکسانی هستند و به هم عطف شده‌اند. در انتهای این عبارت، مترجم شباهت این داستان را با ماجرای دیگر یادآور می‌شود و می‌نویسد: «و این مانید کی؟ یعنی «این مانند آن داستان است که... گفتند که یهوه... از میان ایما اباز پاد (در میان ما پاینده بود) و از آن گونه‌یها حکم او همیشه همی کرد (همیشه از آن گونه حکم‌ها که به سود ما بود می‌کرد؛ ولی)، اکنون (آن حکم‌ها را) عطیل کردگی (معطل گذاشته)». روشن است که در هر سه عبارت در گذشته دور شرایط به گونه‌ای بوده که خداوند به گروهی یاری می‌رسانده. این شرایط بوده که با افعال ماضی بعید «گفته بود» و «پاینده بود» نشان داده شده است؛ ولی در گذشته نزدیک این یاری قطع شده و اثر آن تا اکنون نیز ادامه دارد. برهه زمانی دوم با قید و افعال: «اکنون... فسخ کردگی»، «اکنون [باز داشته هست]» و «اکنون عطیل کردگی» نشان داده شده است. به این ترتیب امکان قیاس بین ساخت‌های مبهم «فسخ کردگی» f's'x' krdgy و «عطیل کردگی» 'tyl krdgy با ساخت روشن «اباز داشت هست» 'b'z d'st hst فراهم است و می‌توان دو فعل اول را مانند فعل سوم ماضی نقلی دانست. باقی نمونه‌ها در بخش تفسیری آمده و بنابراین اصل متن موجود نیست؛ ولی با این حال قرائنی در جملات وجود دارد که ماضی بودن این ساخت‌ها را نشان می‌دهد. برای مثال گروه حرف اضافه‌ای p' pyš در جملات زیر:

EZ: 19: 10: p' pyš 'z 'yn qyšt²⁵ yhw' hz rptyg²⁶

EZ: 18: 9: 'n čyzyh' p' sry 'w kwd y'd krdgy p' pyš²⁷

²² یا پسر آدمی بی گوی او را تو زمیی هی آن کی نا بودگی پاک کرده او نا بود باران او پا وقت خیشم
²³ در تفسیر حزقیال و برخی متون فارسی-عبری دیگر فعل ah- (بودن) بدون حذف h ابتدایی و به صورت «هم، هی، هست، هم، هید، هند» به جای «ام، ای، است، ...» به کار می‌رود.

²⁴ a) همی گفتند که یهوه اکنون آن وعد و وعید که ... گفته بود، اکنون فسخ کردگی (فسخ کرده است) و معونت او و حکم او اباز داشته است و این ماند (مانند آن است) ... که ... (b) گویند (گفتند) که بی (یهوه) ... از میان ایما اباز پاد (پاینده بود)، و از آن گوناویها حوکم (از آن گونه حکم‌ها) او همیشه (همیشه) همی کرد پا ایما، اکنون عطیل کردگی (کرده است)

²⁵ در برخی از متون فارسی-عبری مانند BL و EZ کسره اضافه را به صورت y نشان می‌دهند و در بسیاری موارد این «یای» نشانه اضافه (یا صامت میانجی) را به جای انتهای کلمه اول (مضاف) به ابتدای کلمه دوم (مضاف الیه) می‌چسبانند.

²⁶ پیش از این، قیصت (قصه) هواحر رفتگی (رفته است)

²⁷ آن چیزها پا سری او (در سر جای خود) خود، یاد کردگی (یاد کرده است) در پیش.

در بسیاری از عبارت‌هایی که این ساخت در آن‌ها به کار رفته نیز به نوعی زمان حال با گذشته در تقابل قرار می‌گیرد، به نحوی که اثری از عملی که در زمان گذشته انجام شده به حال می‌رسد و نشان دادن این امتداد زمانی، قابلیت است که فعل ماضی کامل آن را دارد (در این مورد رک. صادقی، ۲۵۳۶: ۶۰):

EZ: 21: 34: wmn by d'dwm twr' 'br grdn rš'ym, w'knwn qpyz tw **pwr bwdgy**²⁸

EZ: 18: 13: 'w ... grypt'r 'mdh hst p' gwn'h 'w ky krdgy²⁹

EZ: 18: 23: ps hmčwnyn ... ky **kbr d'dgy** yy ... ky jyz' rš'ym'n by dhwm, n' rw' ky kylyp qwly 'w kwnd³⁰

EZ: 21: 32: 'yn mlkwt ... 'ydw n b'sd ky m'nyd ky **n' bwdgy**³¹

EZ: 4: 12: p' šm'r 'n rwzyg'r'n ky yš'ln pdyš ... gwn'h krdnd ... 'yn gwn' **krdgy**,..., n' gwpt ky 'yn lhm r' by kwr. 'gh b's ky rw' hst ky **mwktšr krdgy** p' nybyštn, ..., wgwn'y dygr š'hd gwptn ky gwy ...'br m rwz yhw dh by nhy p' qybl 'nky p' b'l' ... n'm m rwz 'z qybl yhw dh **'y'd krdgy**³²

این ساخت در بسیاری موارد نیز برای بیان مفاهیمی به کار می‌رود که در گذشته رخ داده و اکنون «گفته/یاد

شده است»:

EZ: 21: 9: wšr wšydwn yky yky b'd 'z 'yn, qyšt 'yš'n **'y'd krdgy**³³

EZ: 20: 5: m'nyd ky p' dst mšh זכרו לברכה **gwptgy** 'yš'n r'³⁴

(برای مثال‌های بیشتر رک.: Ez:20:34, 9:5, 9:2, 4:13). به عقیده شاکد یک یا دو عبارت در تفسیر حزقیال،

ساخت مورد بحث می‌تواند به حال-آینده (Present-Future) نیز ارجاع داشته باشد و بنابراین معادل گذشته نامعین (Aorist) در فارسی نو هستند:

EZ: 19: 14: wgwptn היא קינה m'ny ky 'yn mwy' hst ky mn nby' by gwptwm: m'ny ותהי לקינה ky yš'r'l'n b'd 'z 'yn p' my'n 'yš'n **by bwdgy nybyšth** wmw'y kwnd pdyš³⁵.

²⁸. ومن بی‌دادوم تورا ابر گردن رشعیم (من تورا به دست گناهان سپردم) و اکنون قفیز (پیمانه گناهان) تو پور بودگی (پرسیده است) (شاکد: has become full (شاکد، ۱۹۸۸: ۳۹۹)). کسی قبلاً به دست گناهان سپرده شده و اکنون پیمانۀ او پر شده است.

²⁹. او ... گرفتار آمده هست یا گناه او کی کردگی (او به گناه خودش که انجام داده است، گرفتار آمده است). کسی قبلاً گناهی انجام داده و اکنون به نتیجه آن گرفتار آمده.

³⁰. پس همچونین ... که بیهوه خیر دادگی (خبر داده است) که چیز [ی] رشعیمان (گناه کاران) بی‌دهوم، نه روا (روا نیست) کی خلیف (خلاف) قول او (خودش) کوند (انجام دهد). بیهوه قبلاً عهدی کرده است و اکنون خلاف آن انجام نمی‌دهد.

³¹. این ملکوت ... ای‌دون باشد که مانید (گویی) کی نا بودگی (نی‌بوده است) (شاکد: it has not been (شاکد، ۱۹۸۸: ۳۹۹)). ملکوت اکنون چنین است که گویی قبلاً نبوده است.

³². یا شمار (به تعداد) آن روزی‌گاران کی بشرالن (بنی اسرائیل) پدیش (در آن) ... گونه کردند ... این گونا (این گونه) کردگی ... نا گوفت (نگوفت) کی این لحم را بی‌خور. آگه باش کی روا هست کی موختصر کردگی یا نیبیشتن ... وگونا‌ی دیگر شاهد (شاید، شایسته است) گوفتن کی گویی ... ابرم (ابراهیم) روز یهوده بی‌نه‌ی پا قیبل آن‌کی پا بالا (در ازای اینکه در بالا) نام م (۱۲) روز از قیبل یهوده ایاد کردگی (یادکرده است). به شمار آن روزگاران که بنی اسرائیل به او (یهوه) ... گناه کردند ... این گونه کرد (یا کرده‌است)، ... [اگر] نگفت که این نان را بخور، آگه باش که رواست (احتمال دارد) که در نوشتن مختصر کرده‌است ... و گونه‌ای دیگر نیز می‌توان گفت که ... پنج روز یهودا را بنهی (رها کنی)، به دلیل آنکه در بالا ... نام دوازده روز را برای یهودا ذکر کرده است.

³³. و [قصه] صر و صیدون، یکی‌یکی بعد از این، قیصت (قصه) ایشان یاد کردگی (یاد کرده است)

³⁴. مانید کی پا دست موسی (گویا به دست موسی) «ذکری برای برکت» گوفتگی ایشانرا (به ایشان گفته است).

³⁵. وگفتن «این سوگواری است» معنی کی (یعنی که) این مویه هست که من، نبیا (نبی)، بی‌گوفتوم؛ معنی «و این برای سوگواری خواهد بود» هست: کی بشرالان (بنی اسرائیل) بعد از این یا میان ایشان، بی‌بودگی نیبیشته (نوشته بوده است/نوشته خواهد بود) (will have been) ومویا کونند پدیش (شاکد، ۱۹۸۸: ۴۰۰-۳۹۹).

شاکد در مورد این جمله می‌نویسد: «فعل *bwdgy* در این جمله می‌تواند مانند یک فعل قاعده‌مند ماضی (گذشته در آینده) به صورت «بعد از آن بوده است» (*has been*) در میان آنها» ترجمه شود (یعنی گزارش رویدادی که در گذشته رخ داده و اثر آن تا حال رسیده است). این یک استفاده رایج از زمان ماضی نقلی در زبان فارسی است^{۳۶} (شاکد، ۱۹۸۸: ۴۰۰). شاهد دیگری که شاکد نقل می‌کند و معتقد است به حال-آینده ارجاع می‌دهد چنین است:

EZ: 16: 25: *wgwptn* אַתְּ רַגְלֶיךָ b *rw y mwhtml hst, gwn'y rw' hst čwnyn ksy gwyd ky pl'n mrd p'y kwyš* *gws'dgy* whr 'n j'y ky hmy kw'hd hmy 'yyd whmy rwd³⁷.

شاکد این عبارت را چنین ترجمه می‌کند: «عبارت «*וּתְפַסְקִי אֶת רַגְלֶיךָ*» می‌تواند به دو شیوه تفسیر شود: یک شیوه این است که بگویند: فلانی پایش را باز می‌کند^{۳۸} و هر جا که می‌خواهد می‌آید و می‌رود» (همانجا). اما وی در ادامه می‌گوید: «فعل «*gws'dgy*» (گوشادگی) را می‌توان به صورت «باز کرده است» نیز ترجمه کرد. ترجمه‌ای که طبیعی‌تر نیز هست» (همانجا).

۲. ۱. کاربرد پسوند فعلی «-گی» در فارسی تاجیکی

همانطور که گفتیم ساخت مورد بحث ما به نوعی از وجه وصفی در فارسی تاجیکی معاصر بسیار شبیه است (شاکد، ۱۹۸۸: ۲-۴۰۱). مثال‌هایی که در زیر نقل می‌شود از تحلیل افعال تاجیکی (راستارگویوا و کریموا، ۱۹۶۴: ۱۸۲) برگرفته شده است:

- *dadet omadagi*³⁹
- *parovoz jon nadorad, vay ro odam az ohan soxtagi*⁴⁰
- *rawyan ro ba deg andoxta daromadagi man*⁴¹

طبق نظر راستارگویوا و کریموا این ساخت‌های دارای پسوند -گی *gi*- صفت مفعولی (وجه وصفی) هستند. علاوه بر ساخت‌های بالا فارسی تاجیکی دارای یک سامانه مستقل فعلی است که از وجه وصفی به‌علاوه پایانه‌های صرفی مشتق شده از فعل «بودن» به صورت پسوند، ساخته می‌شود. برای مثال:

did-ag-ist-am, did-ag-iyam (برای اول شخص گذرا (راستارگویوا و کریموا، ۱۹۶۴: ۱۳۲): به نقل از شاکد، ۱۹۸۸: ۲-۴۰۱)).

کلباسی نیز در دو گونه ماضی نقلی رایج در تاجیکی کاربرد پسوند *gy*- را نشان می‌دهد:

^{۳۶}. اما فعل ماضی کامل می‌تواند به نوعی نشان‌دهنده این باشد که گوینده شخصاً رویدادی را که روایت می‌کند ندیده. برای مثال هنگامی که می‌گوییم «او الان دیگر رفته‌است» این مفهوم را نقل می‌کند که گوینده خود «رفتن» را ندیده؛ ولی می‌داند که عمل «رفتن» انجام شده است. این حالت ماضی نقلی در نقل قول از دیگران که گوینده ناظر آن نبوده است، نیز دیده می‌شود: شنیدم که احمد دیروز به سفر رفته است (رک. صادقی، ۲۵۳۶: ۶۲). اگر گروه فعلی *by bwdgy nybysth* را مطابق حالت اخیر توجیه کنیم مفهوم جمله چنین خواهد شد: بعد از آن در میان یهودیان بوده‌است نوشته (نوشته بوده‌است) و برای آن سوگاری می‌کنند.

^{۳۷}. وگوفتن «تو پاهایت را باز کرده‌ای» ۲ روی موحتمل هست: گونای (گونه‌ای) روا هست چونین کسی گوید کی فلان مرد پای خویش گوشادگی (گشاده است) و هر آن‌جای کی همی خواهد همی آید و همی رود.

^{۳۸}. «باز کردن» در اینجا معنی «گشودن» می‌دهد که در عبارت «پا گشا کردن» به معنی «آغاز کردن رفت و آمد» به کار رفته است.

^{۳۹}. پدرت آمده است

^{۴۰}. پرووز جان ندارد، وی را یک مرد از آهن ساخته است

^{۴۱}. روغن را من در دیگ ریخته‌ام

۱/ گذشته نقلی: صفت مفعولی همراه با پسوند *-agi* به اضافه افعال پی‌بستی گاهی برای ساخت گذشته نقلی به کار می‌رود: *raftagi-yam* (رفته‌ام)، *raftagi-yi* (رفته‌ای)، *raftagi-yast* (رفته است)، *raftagi-ye:m* (رفته‌ایم) و ... گاهی صفت مفعولی اخیر به تنهایی همراه با ضمائر شخصی آزاد مفهوم گذشته نقلی را می‌رساند:

man raftagi (من رفته‌ام)، *to raftagi* (تو رفته‌ای)، *mō raftagi* (ما رفته‌ایم) در برخی از لهجه‌های تاجیکی نیز صفت مفعولی فوق همراه با ضمائر شخصی پیوسته برای ساخت گذشته نقلی به کار می‌رود: *zadagi-mōn* (زده‌ایم)، *zadagi-tōn* (زده‌اید)

۲/ گذشته نقلی احتمالی: این نوع فعل که با مفهوم شک همراه است در تاجیکی به صورت زیر ساخته می‌شود: *raftagi-stam* (شاید رفته‌ام)، *raftagi-sti* (شاید رفته‌ای)، *raftagi-st* (شاید رفته‌است)، *raftagi-ste:m* (شاید رفته‌ایم) و ... (کلباسی، ۱۳۷۴: ۹-۱۰۷).

۲.۲. کاربرد اسمی پسوند *-gy*

شاکد معتقد است، برخی از نمونه‌هایی که با پسوند *-gy* ساخته شده‌اند، هم می‌تواند فعل ماضی باشد و هم اسم معنی. برای نمونه:

EZ: 17: 15: *h' pyrww b'shd, h' rsth krdh 'yyd 'n kwn' 'yn'n, w'tyl by krd šrt r' wrsth 'yyd, by nmwd ky 'yn hm' krdgy n' 'n hst ky swdy d'rd 'wr'*⁴²

ترجمه جایگزینی که شاکد ارائه می‌کند چنین است: او نشان داد که همه این کارها (کردگی‌ها = کرده شده‌ها) به گونه‌ای بوده که سودی برای او نداشته است (شاکد، ۱۹۸۸: ۴۰۰).

در اسفار خمسه لندن نیز لغتی به شکل «کوشتنگی» *kwštngy* دیده می‌شود. در تورات به جای این عبارت ضمیر منفصل منصوب، برای جمع مذکر غایب یعنی «*wtm* אַוְתָם» (= آن مردان را) آمده است؛ ترجمه آیه در اسفار خمسه لندن چنین است:

PL:4:25:4: *wgwpt ywy bmsħ bst'n 'zmr hmh s'l'r'n 'n qwm wd'wry kwn 'n mwstwj b kwštngy bhžrt ywy br'br xwršyd t' b'z grdd grmy kyšm ywy 'z yšr'*⁴³

آیه قبل (۳:۲۵:۴) در مورد کسانی است که به بت‌پرستی روی آورده بودند. در آیه بعد (۶:۲۵:۴) هم موسی دستور کشتن این بت‌پرستان را می‌دهد. بنابراین مقصود از «*wtm* אַוְתָם» (= آن مردان را) کسانی است که به دلیل بت‌پرستی کافر شده و مستوجب «کشته شدن» هستند. پیداست «کشتن» در چنین بافتی «کشته شدن» معنی می‌دهد و مصدر مجهول است.

^{۴۲}. ها پیروز باشد (آیا پیروز باشد؟)، ها رسته کرده آید (آیا رهانیده می‌شود) آن کونا اینان (انجام دهنده این کارها) و عطیل بی‌کرد (معطل گذاشت) شرط را و رسته آید، بی‌نمود کی این هما (همه) کردگی نا آن هست کی سودی دارد اورا.
۲۴. وگوفت یوی بمشه بستان از مر همه سالاران آن قوم و داوری کون [آن مستوجب کوشتنگی را] بحضرت یوی، برابر خورشید تا بازگردد گرمی خیشم یوی از یشرال (۴:۲۵:۴) (۱۱۲).

احتمالاً پسوند -گی در «کوشتنگی» با اندکی تفاوت با نمونه‌های اسمی کاربرد این پسوند در تفسیر حزقیال قابل مقایسه است. زیرا از یک سو شاکد در مورد ریشه این ساخت می‌گوید: احتمالاً ساخت‌های دارای پسوند *-gy* در تفسیر حزقیال نوعی وجه وصفی مجهول هستند که از پسوند *-ag* (> ایرانی باستان: *-aka**) ساخته شده. اما باید توجه داشت که در تفسیر حزقیال این ساخت‌ها به صورت فعل [مستقل] به کار می‌رود، نه وجه وصفی. احتمالاً می‌توان این تغییر نقش را با تغییر نقش وجه وصفی [دوره میانه، مانند *kardag, raftag, ...*] به فعل ماضی مطلق [کرد و رفت و ...] در فارسی نو مقایسه کرد (شاکد، ۱۹۸۸: ۲-۴۰۱). از سوی دیگر یکی از نقش‌های پسوند -گی در فارسی تاجیکی، ساختن مصدر است. در این ساخت صفت مفعولی ساخته شده با *-gy* به جای مصدر به کار می‌رود:

bōr-i avval-i raft-agi-mōn dar xōna nabud⁴⁴

بنابراین پسوند -گی هم دارای معنای مجهول است و هم دارای معنای مصدری. این دو معنی در لغت «کوشتنگی» دیده می‌شود. تنها مشکل این است که «کوشتنگی» خود دارای پسوند *-an* مصدری هست. بنابراین شاید در گویش اسفار خمسه لندن این پسوند از معنای مصدری خالی شده باشد.

۳. افعال کمکی

در زبان فارسی نو غیر از فعل‌های ملموس (که معمولاً در گونه نوشتاری زبان فارسی به کار نمی‌روند و مربوط به گونه گفتاری هستند؛ مانند «دارم می‌روم») و مستقبل (مانند «خواهم رفت»)، ساخت فعل اصلی صفت مفعولی (وجه وصفی) است و صرف نمی‌شود. بلکه فعل معین وظیفه صرف فعل را به عهده دارد (در این مورد ر.ک.: انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷۸: ۷۰ و صادقی، ۲۵۳۶: ۷۵).

اما در تفسیر حزقیال نوعی از فعل ماضی بعید دیده می‌شود که در آن به جای فعل معین، فعل اصلی صرف می‌شود و فعل معین به صورت ماده ماضی به کار می‌رود. برای نمونه:

EZ: 33: 21: *zw'nt by gwš 'brš'n, čy p' pyš 'z 'yn gwptwm bwd⁴⁵*

در این جمله فعل *gwptwm bwd* به جای فعل «گفته بودم» به کار رفته است. روشن است که در این نوع ماضی بعید، به جای اینکه فعل اصلی به صورت وجه وصفی به کار رود (= گفته)، صرف شده است (گوفتوم = گفتم). در مقابل، فعل معین که باید صرف شود، به صورت ماده ماضی «بود» به کار رفته است. نمونه‌های دیگری از این ساخت:

EZ: 38: 13: *wkw'st' ybsy'r dydnd bwd⁴⁶*

EZ: 34: 4: *wmn gwptwm bwd⁴⁷*

EZ: 33: 21: *p' pyš 'z 'yn gwptwm bwd⁴⁸*

EZ: 37: 13: *mn yy ... kbr d'dwm bwd⁴⁹*

^{۲۵}. بار اول رفتنمان در خانه نبود (کلیاسی، ۱۳۷۴: ۱۰۱).

^{۲۶}. زوانت بی‌گوش ایرشان (در برابر آن‌ها مراقب زبانت باش)، چی پا پیش از این گوفتوم بود (چرا که پیش از این گفته بودم).

^{۴۶}. و خواستا (دارایی) ی‌بسیار دیدند بود (دیده بودند).

^{۴۷}. و من گفتم بود (گفته بودم)

^{۴۸}. پیش از این گفتم بود (گفته بودم)

^{۴۹}. من بی (یهوه) خبر دانوم بود (خبر داده بودم).

L7.5: s'lt'n *kyrdwm bwd*⁵² (Paul 2008, 192)

L7.9: w'qpm *kyrdynd bwd*⁵¹ (idem)

Grl. 3V. 10: mwlk *gryptynd bwd*⁵² (idem)

تمامی نمونه های بالا ساخت ماضی بعید دارند. اما در یک مورد چنین ساختی در ماضی نقلی (کامل) نیز دیده می شود:

EZ: 37: 11: tpsyryš 'yn hyst ky 'ydwn b'syd ky kwšk *by bwdnd hyst*⁵³

در تفسیر حزقیال و برخی متون دیگر فعل *ah-* (بودن) بدون حذف *h* ابتدایی و به صورت «هم، هی، هست، هیم، هید، هند» به جای «ام، ای، است، ...» به کار می رود. با توجه به این مطلب و قیاس فعل *bwdnd hyst* با فعل های ماضی بعید در بالا روشن می شود که *bwdnd hyst* در اصل «بوده هستند» یا «بوده اند» است. در دو نمونه مشکوک زیر روشن نیست که ضمیر *-š* فاعلی است (در مورد «ش» زاید یا فاعلی رک: ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۲۰۷) یا به عنوان متمم به فعل اصلی اضافه شده است:

EZ: 37: 1: 'nky p' hw', b'd, 'br d'styš bwd, p' bq'h 's'nyš by kyrd⁵⁴

EZ: 33: 6: rw' bwdy ky nby' 'n rsylt w'n twbyk ky yy gwptyš bwd, ky by yšr'l'n gw, n' gwptš'ny⁵⁵

در نمونه اول با فعل *'br d'styš bwd* بود روبه رو هستیم که مشخص نیست *-š* فاعل است، یا مفعول. اگر *-š* فاعلی باشد، جایگاه آن پس از فعل معین است (برداشته بودش). در صورتی هم که *-š* مفعول باشد جایگاه آن یا پس از حرف اضافه *'br* است (= برش داشته بود) یا مانند *-š* فاعلی پس از فعل معین. در نمونه دوم *gwptyš bwd* نیز *-š* چه فاعل باشد و چه مفعول جایگاه آن پس از فعل معین *bwd* است.⁵⁶

گیندین در مورد پراکندگی گویشی این ساخت می نویسد: در بخش اول تفسیر حزقیال [که متعلق به شمال شرقی است (گیندین، ۲۰۰۳ و گیندین، آماده چاپ ب)] اگر فاعل سوم شخص مفرد نباشد، هم فعل معین قابلیت صرف شدن دارد و هم فعل اصلی. اما در بخش دوم تفسیر [که متعلق به جنوب غربی است (گیندین، ۲۰۰۳)] تنها فعل اصلی صرف می شود (گیندین، آماده چاپ آ: ۱۳۹).⁵⁷

⁵⁰ سالتان (سؤالتان = از شما سؤال) کیردوم بود (کرده بودم)

⁵¹ واقم کیردیند بود (واقم کرده بودند)

⁵² مولک (مُلک) گریپتیند بود (گرفته بودند)

⁵³ تفسیرش این هیست کی ایدون باشید کی خوشک بی بودند هست (بی بوده اند).

⁵⁴ آنکی پا هوا باد ابرداشتینش بود پا بقعه اسانیش بی کرد (آن که باد، به هوا برداشته بودش، به سادگی به بقعه بردش)

⁵⁵ روا بودی کی نبیا آن رسلیت وان تویبخ کی یی گوفتیش بود، کی بی یشر الان گو، نا گوفتشانای (احتمال دارد که نبی آن رسالت و آن تویبخ که یهوه گفته بودش که به اسرانیلیان بگوید، به آن ها نگفته باشد)

⁵⁶ این نوع جابجایی ضمیر یک بار نیز در مورد فعل همکردی «تفسیر کردن» دیده می شود:

EZ: 37: 1: wš'hyd tpsyryš krđn ky بروح by بروح	و شاهد تفسیرش کردن کی بروح بی بودی (وتفسیر کردن آن به گونه ای که بروح باشد، ممکن است).
bwdy	

البته در مورد فعل های هم کردی به نظر می رسد هنگامی که به صورت بدون شخص به کار می روند می توان ضمیر مفعولی را به جزء اسمی یا صفتی چسباند: «شاید تفسیرش کرد...». اما هنگامی که همکرد به صورت مصدری به کار می رود، چون کل فعل در نقش اسم به کار می رود نمی توان ضمیر مفعولی را بین جزء اسمی و فعلی آورد: «* شاید تفسیرش کردن».

⁵⁷ از جناب آقای دکتر رضایی باغ بیدی که نسخه pdf این کتاب را در اختیار نگارنده قرار دارند، بسیار سپاسگزارم.

پاول معتقد است همه نمونه‌های بالا در مرحله‌ای بین ساخت گُنایی (Ergative) و ساخت مفعولی قرار دارند. دلیل وی برای طرح این نظر قابلیت جابجایی پسوند عاملی در ساخت گُنایی است. وی در این مورد می‌نویسد: «چنین ساخت‌هایی مرحله سرگردانی پسوند عاملی از ابتدای جمله (در فارسی میانه) به انتهای جمله (در فارسی نو) را نشان می‌دهد. بعلاوه پسوند عاملی با پایانه شخصی (صرفی) نیز جایگزین شده است. وی برای توضیح نظر خود نمودار زیر را رسم می‌کند (پاول، ۲۰۰۸: ۳-۱۹۲):

مراحل انتقال ضمیر متصل از فارسی میانه تا فارسی نو

MP	MP	EJP	ENP
*-um su'āl kērd būd		su'āl kērd-um(/-am) būd	su'āl karda būdam
-išān su'āl kērd būd	su'āl kērd-išān būd	su'āl kērd-ēnd būd	su'ā karda būdand

۴. پیشوند فعلی **bw-** (گونه‌ای از **by-**)

همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم گاهی پیشوند فعلی «ب» با ضمه /o/ تلفظ می‌شود (در این مورد ر.ک.: ناتل خانلری، ۱۳۸۲: ۵-۲۰۳). این پیشوند در برخی موارد نادر با املای «بو» نیز دیده می‌شود. برای مثال: «بویینم» به جای «بیینم» (اسرارالتوحید، ص ۸۳: به نقل از رجایی، ۱۳۷۵: ۴۸)، (نمونه‌های دیگر از حاجی سیدآقای^{۵۸}، ۱۳۹۰: ۴۵) «بوبر» به جای «ببر» (فرهنگنامه قرآنی، ۱/۱۴۳)، «بویینی» به جای «بیینی» (همان، ۲/۴۴۴ و ۴۵۷)، «بوپرستید» به جای «بپرستید» (همان، ۱/۱۸۲)، و «فرا بوپذیرد» به جای «فرا بپذیرد» (ترجمه تفسیر طبری، ۴/۱۰۵۸)^{۵۹}. «بو» در فعل‌های «بوچینم» (بچینم) و «بوپارسر» (بپرسد) در فهلویات شیخ صفی‌الدین اردبیلی نیز به کار رفته است و **bu** (= **bo**) خوانده می‌شود (صادقی، ۱۳۸۲: ۷-۶). در لهجه بخارایی، رجایی بخشی را به «ابدال کسره به ضمه (o < e)» اختصاص داده و این تحول را مربوط به «ب» می‌داند که در اول افعال در می‌آید: «بویین» /**bobin**/ به جای «بیین» [/**bebin**/] و «بوبر» /**bopar**/ به جای «بیر» [/**bepar**/] و «بوپردازیم» /**bopardōzēm**/ ^{۶۰} به جای «پپردازیم» [/**bepardāzim**/] (رجایی، ۱۳۷۵: ۴۷). وی شواهدی نیز از تحف /هل بخارا نقل می‌کند. وی در ادامه می‌افزاید «تلفظ این «با» در خراسان هم‌اکنون نیز با ضمه است و ظاهراً در زبان قدیم مردم شرق ایران (دری) هم مضموم بوده است» (همان: ۴۸).

در برخی متون مانند اسفار خمسه لندن نیز افعالی دیده می‌شود که پیشوند **b-** در آن‌ها به صورت **bw-** به کار رفته است. در این افعال، پس از پیشوند فعلی **bw-** در هجای بعدی مصوت /o/ به کار رفته است. اما مرحوم ناتل خانلری در این مورد می‌گوید: تفاوت تلفظ‌های پیشوند «ب» غالباً ارتباطی با مصوت هجای بعد (که در فارسی متداول امروز در تغییر آن مؤثر است) ندارد (ناتل خانلری، ۱۳۸۲: ۲۰۴). اما باقری در این مورد می‌گوید: پیشاوند **be-** در فارسی جدید اگر بر سر افعالی درآید که مصوت درون آن‌ها /o/ باشد مصوت این پیشاوند نیز بدل به /o/ می‌شود (باقری، ۱۳۸۰:

^{۵۸}. برای رعایت امانت شیوة ارجاعات مقالة اصلی رعایت می‌شود.

^{۵۹}. سید آقایی این موارد را اشباع «ب» به «بو» می‌داند (ر.ک.: حاجی سیدآقای، ۱۳۹۰: ۴۵). اما امکان سنت املایی را نیز در این مورد نمی‌توان بی‌تأثیر دانست.

^{۶۰}. رجایی این فعل را به صورت **bopardazim** آوانویسی کرده است.

۳۵). bwkny (از کردن) و bwbrydnd (از بُردن) در جمله‌هایی که در پی خواهد آمد نمونه‌هایی از این تلفظ هستند:

PL: 1: 26: 29: bwkny ... bdy⁶¹

PL: 1: 27: 25: bwxrm 'z syd psr mn⁶²

PL: 3: 22: 7: bwxwr'd⁶³

PL: 1: 22: 32: bwbrydnd⁶⁴

PL: 3: 12: 3: bwbr'd⁶⁵

۵. پسوند -ist در تفسیر حزقیال

ماده‌های ماضی‌ای مانند «گروید، دوید، تابید (از «تاب» به معنی تحمل)» دارای ساخت «ماده مضارع + -īd» هستند. اما در برخی از متون ماده‌های ماضی این افعال با پسوند گذشته -ist ساخته می‌شود. این پسوند بیشترین کاربرد را در تفسیر حزقیال دارد. این پسوند در همه ساخت‌های مجهول (ماده مضارع + -(y)h + -yst) و در بسیاری از افعال که دارای ساخت معلوم هستند به کار رفته است که نمونه‌هایی از آن ذکر می‌شود:

Ez:24:10: šyb'nystn dyg...dyg r' ky byšyb'ny t' hm' j' 'bj'r by rsd⁶⁶

Ez:29: 7: šk'b'nysty...w'ngyz'nysty⁶⁷

Ez:23: 12: kwrndn whnjystn⁶⁸

EZ: 38: 7: by 'r'yst' 'yy (بی‌ارایسته شوی) , 37: 10: by zhystnd (بزیستند) , 34: 4: by n' بی‌چندانستم (چندانیدم = تکان 31: 16: by čnd'nystwm (لرزانیستن (لرزانیدن) , 30: 9: lrz'nystn (لرزانیستن (لرزانیدن) , 29: 20: n' š'hyst نا , 28: 14: by rnj'nysty (برنجانیستی (برنجانیدی) , 27: 15: 'b'z grd'nystnd (باز گردانیدند) , 28: 14: by rnj'nysty (شاهیست (نشاید) , 24: 23: grd'nyst' 'yyt (گردانیده آید) , 23: 37: 'bdyr'nystnd (بدرانیدن) , 23: 3: 'mwz'nystnd (آموزانیستن (آموزانیدن) , 22: 26: šn's'nystn (شناسانیستن (شناسانیدن)

۵. ۱. پسوند -ist در قرآن قدس

به گفته ابوالقاسمی [در متون فارسی - عربی] «-ist» فارسی میانه به صورت «-ست» تنها در فعل‌های زیر به فارسی دری رسیده است: بایست، شایست، دانست، یارست، کامست، تاوست، توانست، زیست، گریست، نکرست (< نگر-یست، گروست، مانست، در کشف الاسرار (ج ۱۰، ص ۵۶۸) خواهست)» (ابوالقاسمی، ۱۳۸۱):

⁶¹ بوکنی ... بدی

⁶² بوخرم از صید پسر من

⁶³ بوخوراد

⁶⁴ بوبریدند

⁶⁵ بوبراد (از بُردن)

⁶⁶ شیبانیستن (شیبانیدن، به هم زدن) دیگ ... دیگ را کی بی‌شیبانی تا هما (همه) جا ابقار (آچار) برسد

⁶⁷ شکابانیستی ... وانگیزانیستی (شکافانیدی ... و انگیزانیدی)

⁶⁸ خوردن و هنجیستن (هنجیدن، نوشیدن)

۲۰۱): از این گروه فعل‌های «کامست، تاوست، خواهست» تنها در گونهٔ زبانی هروی (طبقات الصوفیه خواجه عبدالله و بخشی از تفسیری کهن (آیت‌الله زاده)) و گونهٔ زبانی ترجمه و قصه‌های قرآن (ناحیه‌ای در خراسان) دیده می‌شود. غیر از این افعال فعل «وغستن» (آشکار کردن؛ در این مورد رک. خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۶۰: صد و سی و هشت) نیز در همین گونه‌های زبانی دیده می‌شود که ماده مضارع آن به صورت «وغند» به کار رفته است: وغستن این طریق در طبق ثانی بیشتر بود (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۶۰: ۶)؛ بوغست (همان: ۱۲ و ۴۴۹ و ۳۸۱)؛ وغستم (همان: ۳۸۲)، ناوغسته (همان: ۶۴۳)، وغستن (بخشی از تفسیری کهن، ۱۳۷۵: ۷۲) وغستگی (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱: ۱۷۳)، و او می‌وغندد بر بنده (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۶۰: ۹۰)، «بوغندد» (همان: ۱۶۹)، نوغندد (بخشی از تفسیری کهن، ۱۳۷۵: ۶)، موغندید (همان: ۲۶۷) دیده می‌شود. بنابر این روشن است ماده مضارع این فعل «وغ» (قس ماده آغازی سغدی: wγs² آزاد و رها شدن (قریب، ۱۳۸۳ الف: ۴۰۵)) است و در ماده ماضی پسوند -ist و در ماده مضارع پسوند متعدی ساز -an (؟ یا ēn- فارسی میانه) را پذیرفته است.^{۶۹}

ورتاوستی (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۶۰: ۴۶)، فرو دَوست: یک چشم من به روی فرو دوست از گشامار (همان: ۴۳۵)، تاوستن (بخشی از تفسیری کهن، ۱۳۷۵: ۶)، بخواهستند کورفیدند (همان: ۱۳۷)، بنخواهستند کورفید (همان: ۱۳۱)، گزایستن: ونیست گزایستن ایشانرا (= ضارهم) (ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۴۳-۱۳۳۹: ۱۸۱۴) (قس: نگزاید (= لایضُرْهُم) (بخشی از تفسیری کهن، ۱۳۷۵: ۱۱۲)). ماده ماضی با ساخت «ماده مضارع + -ist» بیش از هر جا در قرآن قدس دیده می‌شود. نمونه‌هایی از این کاربرد در متن مذکور عبارتند از:

آن روز آمد بدیشان، نیست گردانسته ازیشان (هود/۸)، نکهد و کهسته نشید (لا تُظلمون) (آل عمران/۱۴۱)؛ مانسته شد (تشابه) (آل عمران/۷)؛ کهسته نشند (هود/۱۵)؛ واز گردانسته شند (= اُرکسوا) (نساء/۹۱)؛ ار زنی داند از شوی اوی نافرمانی یا روی گردانستی (نساء/۱۲۸)؛ ار خهستی (لو شاء) (ص/۲۵۳)؛ بخهستند (نساء/۱۵۳)؛ مانسته کرده شد (شُبّه) ایشانرا (نساء/۱۵۷)؛ یا نی بودند از آن روی گردانستاران (انعام/۴)؛ برهانستن (اعراف/۶۴)؛ دوارسته (اعراف/۱۶۶)؛ بگرویستند (آمنوا) (بقره/۲۱۳)؛ آیند به تو به دوستن (سعياً) (ص/۲۶۰)؛ برمزایست (استزلهم) (آل عمران/۱۵۵)؛

۶. ساخت‌های متعدی

۶.۱. پسوندهای -'yn-dn/ -'y'n-dn/ -ā/an-dn/ به جای -ā/an-dn/

^{۶۹} در فارسی میانه «اسم + -ist» نیز ماده ماضی جعلی می‌سازد؛ نمونه این ساخت فعل -kām-ist در پهلوی است: u-m kām-ist pad pēs-iš namāz burdan (و من خواستم به پیش او نماز بردن) (رک. منصوری، ۱۳۸۴: بیست و سه). فعل «کامستن» (در کنار کامیدن) به صورت یک فعل آغازی به فارسی نو رسیده و در طبقات الصوفیه (کامستید) (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۶۰: ۱۸۴ و ۲۸۸))، مقامات حریری (کامستی در ترجمه «کاذ» (مقامات حریری، ۱۳۶۵: ۲۱۸))، کشف الاسرار (کامستندید (میبدی، ۱۳۳۱، ج ۱: ۲۲۸))، نکامستندی در ترجمه «لایکادون» (همان، ج ۵: ۷۳۲)) و قرآن قدس (کامستند: اعراف/۱۵۰) به کار رفته است. کامستن در متون پهلوی به معنی خواستن و میل کردن به کار رفته است. تحول معنی آن به نزدیک بودن مانند «خواستن» است که در زبان فارسی به معنی نزدیک بودن (فعل مقاربه) به کار می‌رود (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۶۰، یادداشت مرحوم تفضلی: صد و سی و شش). اگر بپذیریم که این امکان وجود دارد که طبق این قاعده با پسوند -ist می‌توان از اسامی دیگر نیز ماده ماضی جعلی ساخت، شاید بتوان فعل مرکب «خوسته [شده‌اند]» را نیز در گروه بالا جای داد: «شوخ شده‌اند و خوسته بر دورویی» (= مردوا علی النفاق: توبه/۱۰۱) (بخشی از تفسیری کهن، ۱۳۷۵: ۸۷). در حاشیه ای جمله آمده: خو کردند و استاذ شدند ... المُرود عادت کردن (همانجا). با توجه به حاشیه متن که فعل مرکب «خو کردن» را در مقابل «مردوا» آورده می‌توان «خوسته» را ماده نقلی (صفت مفعولی) از ماده ماضی «خوست» (خو + -ist) دانست. در فارسی دری به جای ساختن فعل جعلی از اسم و صفت آن دو را با بعضی فعل‌ها به کار برده‌اند. برای مثال سفید شدن که فعل مرکب نامیده می‌شود، به جای سفیدیدن ساخته شده است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۲۲۲). رواقی «خوسته» را با تردید با لغت «خویسه» (؟ مناقشه و دعوا) در طبقات مقایسه کرده (رک. بخشی از تفسیری کهن، ۱۳۷۵: چهل و شش).

ساخت برخی فعل‌های متعدی در برخی از متون، دقیقاً بر الگوی «بن مضارع + a/ān-» منطبق نیست. بلکه به نظر می‌رسد چنین الگویی داشته باشند: «بن مضارع + 'y + -ān-». بیشترین کاربرد این ساخت در اسفار خمسه لندن دیده می‌شود؛ اما در اسفار خمسه واتیکان و کتاب مقدس پاریس نیز به کار رفته است، برای روشن شدن موضوع به نمونه‌هایی از این ساخت توجه کنید:

PL:1:24:27: 'wy... mr' dryn r'h **br'ynyd'**⁷⁰

PL:4:14:14: tw **r'yn'** bpyš 'yš'n⁷¹

PL:4:23:28: **br'ynyd** blq 'zmr bl'm r'⁷²

PL:1:21:29: **by'st'ynydy** btnh'yy 'yš'n⁷³

PL:1:21:33: w**bnš'ynyd** nh'ly...dr b'r šb⁷⁴

PL:1:9:27: w**bnš'yn'd** šxynh 'wy dr gwy'nh' šm⁷⁵

PL:1:28:12: nrdw'ny '**yst'y'nydh** bzmyn⁷⁶

PL:3:26:11: šxynh mn **bnš'ynwm** dr my'n 'šm⁷⁷

PL:3:23:43: w**bnš'ynydm** 'zmr psr yšr'l⁷⁸

ساخت‌هایی که در بالا آمد همگی خلاف قاعده هستند. اما برخی افعال که همین ساخت را دارند قاعده‌مند هستند:

PL : 1: 12: 5 : w**br'ynyd**⁷⁹ 'brm 'zmr šry zn 'wy w'zmr lwt'⁸⁰

PL : 1: 11: 31 : w**br'ynyd** trḥ 'zmr 'brm psr 'wy⁸¹

PL : 1: 25: 3: w**bz'ynyd** 'zmr šb' w'zmr ddn⁸²

PL : 1: 22: 23 : wbtw'l **bz'ynyd** 'zmr rbqh⁸³

تفاوت ساخت‌های اول با ساخت‌های دوم در این است که در ساخت‌های اول هجای 'y بدون دلیل دستوری واضح بین بن مضارع و پسوند واداری a/ān- (< امروز: -ān-) به کار رفته است. صورت واداری قاعده‌مند «ایست-»، «رو-» و «نشین-» به ترتیب «ایستادن»، «راندن» و «نشاندن» است.^{۸۴} اما در گروه اول مثال‌ها، صورت‌های واداری این ماده‌های

^{۷۰} . اوی... مرا درین راه بر اینید (נחן nḥn : راندن)

^{۷۱} . تو را بنا پیش ایشان

^{۷۲} . بر اینید بلق از مر بلعم [پاعور] را

^{۷۳} . بی ایستاینیدی بتهایی ایشان

^{۷۴} . وبنشاینیدی نهالی... در بارشبع

^{۷۵} . وبنشایناد شخینه (سکینه) اوی در گویانها شم

^{۷۶} . نردوانی ایستاینیده بزمین

^{۷۷} . شخینه (سکینه) من بنشاینوم در میان اشما

^{۷۸} . وبنشاینیدم از مر پسر یشرال

^{۷۹} . در ترجمه לַחַן לִקַּח: ستاندن، گرفتن

^{۸۰} . وبرا اینید ابرم از مر شری زن اوی واز مر لوط

^{۸۱} . وبرا اینید ترخ از مر ابرم پسر اوی

^{۸۲} . وبرا اینید از مر شبا و از مر ددن

^{۸۳} . وبتوال برا اینید از مر ربقه

^{۸۴} . در روند واداری‌سازی برخی افعال پیش از افزوده شده پسوند a/ān- یک حذف صورت می‌گیرد. در بن مضارع «روان-»، واج «و» و در «نشین»، «-ین» حذف می‌شود. بنابراین ماده مضارع سببی «نشین-» به جای «*نشینان» به «نشان-» و بن مضارع متعدی «رو-» به جای «روان-» به «ران-» تبدیل می‌شود. بن مضارع دیگری که این حذف در آن صورت می‌گیرد، «شکن-» است که به جای «شکناندن» با حذف «-ن» به «شکاندن» تبدیل می‌شود. البته نمونه‌های معدودی از بن مضارع «شکنان-» و «روان-» در متون فارسی- عبری دیده می‌شود، ولی از «*نشینان» تا کنون نمونه‌ای یافت نشده است:

مضارع به صورت «ایستایندن / ایستایاندن»، «رایندن» و «نشایندن» به کار رفته است. به نظر می‌رسد لغت *pyč'ygyny* نیز که در ترجمه *לפלא pl* به معنی «فصیل که گردادگرد قلع پیچیده است» (معنی اصلی: تکبر و غرور) و یک بار در ترجمه *ילפת ylpt* به معنی نوعی بیماری که در آن «گوشت به پوست می‌پیوندد و می‌پیچد» دیده می‌شود:

PL:4:14:44: *wpyč'ygyny* krdnd bwr šwdn bsr 'n kwh, nyz לפלא fšyl gwynd ky gyrd'gyrd ql'h whš'rh' *pyčydh* 'st⁸⁵

PL : 5: 1: 1 : *pyč'ygyny* krdnd 'br mn'⁸⁶

PL:3:21:20: hr 'n mrdy 'nč dr wy 'yb mh nzdyk šw'd, mrdy...zkyn, ילפת 'z m'ny pywstgy 'z gwšt bpwst...wnyz *pyč'ygyny*⁸⁷

با توجه به اینکه در (٤: ١٤: ٤٤) برای روشن شدن معنی *pyč'ygyny* از لغت *pyčydh* استفاده شده، مسلم است که بن مضارع *pyč'ygyny* باید «پیچ-» باشد. این لغت قطعاً مشتق است. اما در مورد پسوندی که به این بن اضافه شده تردید وجود دارد. اگر پسوند این اسم مشتق را «-gyn» در نظر بگیریم^{٨٨}، بخش اول این واژه *pyč'y* و ساخت آن شبیه ساخت فعل‌های گروه اول است.

ساخت آوایی فعل‌های گروه دوم نیز شبیه گروه اول است. اما *y* در *r'ynydn* و *z'ynydn* (در ترجمه *לקה lqh* به معنی «گرفتن») جزء ماده مضارع *-Z'y* و *-r'y* است^{٨٩} و بنابراین قاعده‌مند هستند. احتمالاً شکل‌گیری افعال گروه اول نیز به قیاس شباهت آوایی *r'ynydn* به معنی «گرفتن» (قاعده‌مند) و *r'ynydn* به معنی «راندن» (قیاسی) بوده است.

این ساخت با بسامد کمتر در اسفار خمسه واتیکان، کتاب مقدس پاریس و بخش جنوبی تفسیر حزقیال نیز دیده می‌شود. با این تفاوت که در اسفار خمسه واتیکان و کتاب مقدس پاریس، پسوند متعدی‌ساز *-an* به *-ān* تبدیل شده است:

PV:1:21:28: *wby 'yst'y'nyd* 'brhm mr hft m'dh bryg'n gwspnd⁹⁰

موسی که چنین بگشت گستاخ/ قادر بر واند تمام ملاحظ (عقیدت یصحق، امینا: به نقل از نضر، ١٣٥٢: ٣٦١).

PL:3:26:13: <i>bškn'nydm</i> čmbrh'y ywlh'y 'šm	بشکنانیدم چمبرهای غول‌های اشما
PL:3:26:19: <i>bškn'nm</i> 'zmr gšy wčyrgy	بشکنانم از مر گشی و چیرگی
EZ:27:19: <i>kwyštn...by rw'nd</i> w...ksy <i>by rw'nd</i> 'wr'	خویشتن...بی‌رواند و...کسی بی‌رواند اورا

«رواندن» در برخی متون فارسی- عربی مانند (بخشی از تفسیری کهن، ١٣٧٥: ٢٢٢)، (چند برگ تفسیر قرآن عظیم، ١٣٥١: ٣٨)، (گردیزی، ١٣٤٧: ٢٩٧)، (ابوالفتوح رازی، ١٣٧١، ج ١٠: ١٢٠)، (میبدی، ١٣٣٩، ج ١٠: ٣٣٢) نیز دیده می‌شود.

^{٨٥} . و پیچ‌آیگینی کردند بور (به بر) شدن (بالا رفتن) بسر آن کوه؛ نیز *לפלא* فصیل گویند کی گیرداگیرد قلعه و حصارها پیچیده است
^{٨٦} . پیچ‌آیگینی کردند ابر منا (من و سلوی)

^{٨٧} . هر آن مردی آنچه در وی عیب مه نزدیک شواد مردی...زکین، *ילפת* از معنی پیوستگی از گوشت بیوست ... و نیز پیچ‌آیگینی
^{٨٨} . احتمال بسیار ضعیف دیگر این است که پسوند این لغت *-āgyn* باشد. کلباسی احتمال می‌دهد که «-گین» و «-اگین» گونه‌هایی از یک وند باشند، به این دلیل که هم نوعی تشابه آوایی دارند و هم از نظر معنی یکسانند (کلباسی، ١٣٨٠: ١٣٨). اگر این پسوند را *-āgyn* بیندازیم، باز هم صامت *y* پس از مصوت آغازی *ā* زاید است. هر دوی این پسوندها تنها با اسم ترکیب می‌شوند (همانجا). در مواردی دیده می‌شود که بن مضارع به تنهایی به عنوان اسم به کار می‌رود، مانند پرهیز، تراش، جوش، فریب، شتاب (انوری و احمدی گبوی، ١٣٧٨: ٤٣) و «پیچ».

^{٨٩} . *y* در بن مضارع *-z'y* (> ایرانی باستان: **zāya* (هرن، ١٨٩٢: ١٤٣١٤٣)) اصلی و جزء ریشه این فعل است. در مورد *y* در *r'ynydn* نیز باید گفت آسموسن این فعل را صورت سببی (*Kausativum*) از ریشه **raz* (در جنوب غربی *(SW) rad* *) می‌داند (ر.ک: آسموسن، ١٩٦٦: ٢٥١-٢٤٩) و بنابراین *y* در این فعل نتیجه تحول آوایی *y < d* و اصلی است.

^{٩٠} . وی ایستایانید ابر هم مر هفت ماده بریگان گوسپند

PV:1:2:15: wby r'y'nyd xwd'y...mr 'dm⁹¹

PV:1:19:16: wbnš'y'nydnd 'wyr' 'z byrwn bšhr⁹²

EZ: 36: 33: wby nš'ynwm 'n dyhh⁹³

EZ: 32: 14: wrwdyh's'n čwnyn rwgn by r'ynwm⁹⁴

PV:1:12:15: r'y'nydh 'md رایانیده ; 1:12:19: by r'y'nydm وبی رایانیدم ; 1: 21:29: 'yst'y'nydy ایستایانیدی ; 1:27:45: by r'y'nm و بی رایانم ; 1:19:16: nš'y'nydnd نشایانیدند . EZ:38:4: r'ynyds'n بی رایانیدشان ; 36:11: by nš'ynwm بی نشاینوم .

۶.۲. پسوند -wn به جای -ān-

امروزه پسوند متعدی ساز -ān- در زبان گفتاری به صورت un- تلفظ می‌شود. برای مثال گرداندن در زبان گفتار به gard-un-d-an تبدیل می‌شود. این تحول آوایی در برخی کلمات دیگر نیز به شکل $\hat{a}n/m < un/m$ دیده می‌شود. به عقیده صادقی این تحول از فارسی گفتاری آغاز شده و سپس به لهجه‌ها سرایت کرده است. این تحول در اسم مکان mahker-tun (> ماجردان⁹⁵) (تاریخ ارمنستان فاوستوس بیزانسی، قرن پنجم میلادی) دیده می‌شود و بنابراین سابقه آن به دو قرن قبل از اسلام می‌رسد. در دوره اسلامی نیز تا قرن ۵ (در المرقاة ادیب نطنزی) شواهدی از این تحول دیده می‌شود و مجدداً شواهد دیگری از قرن هشت و ده به دست می‌آید (صادقی، ۱۳۸۴: ۶-۸۱). اما اسفار خمسه لندن و واتیکان در همین فاصله و در جنوب غربی ایران نگاشته شده‌اند این تحول در اسفار خمسه واتیکان در فعل $'br'z'ndn < 'br'z'wndn$ دیده می‌شود. برای مثال nh (لأ یریم) (۱: ۴۱: ۴۴)، $'\beta r'zwnydm$ (۱: ۳۸: ۱۹) (۳۲۱) از βr : بلند کردن؛ در تقابل با $'br'z'nyd$ (۱: ۲۹: ۸ و ۱۱) (۳۰۴)، $'\beta r'z'nyd$ (۱: ۲۱: ۱۶)، $'\beta r'z'nydm$ (۱: ۱۴: ۲۲)، $by'\beta r'z'nyd$ (۱: ۲۷: ۳۸).

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در مقاله آمد روشن است که گویش‌های کهن فارسی بر متون دوره تکوین تأثیر فراوانی داشته، عناصر زیادی از آن‌ها وارد متون دوره تکوین شده‌اند؛ برخی از این عناصر عبارتند از:

تکواژ hâ و گونه‌های آن در متون قدیم فارسی هم در نقش پیشوند فعلی و هم به صورت حرف اضافه به کار رفته‌اند. پیشوندهای hā(r) و hu(r) حاصل تحول «فرا» و «فرو» هستند. این تحول را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

ها > هاز/هاژ > فراز < فاز/فرا

هو > هوژ > فرود < فرو

⁹¹ . و بی رایانید خودای... مر آدم

⁹² . و بنشایانیدند اویرا از بیرون بشهر

⁹³ . و بی نشاینوم آن دیه‌ها

⁹⁴ . و رودیهانشان چونین روغن براینوم

⁹⁵ . نام قبیله‌ای از کردان که در کنگاور آذربایجان غربی ساکن بودند.

«ز» و «ژ» در این پیشوندها اغلب پیش از واژه‌هایی ظاهر می‌شوند که با مصوت آغاز می‌گردند. در برخی متون کهن این پیشوند تنها پیش از فعل «گوش کن» به کار رفته و بنابراین به نظر می‌رسد، معنای آن به ادات تنبیه نزدیک شده است. این پیشوند در متون کهن به صورت «هی» (> هوز) نیز به کار رفته است.

در بخش ماوراءالنهری تفسیر حزقیال گونه‌ای فعل ماضی به کار می‌رود که از بن ماضی به‌علاوهٔ پسوند -gy ساخته می‌شود. این ساخت به نوعی از وجه وصفی در فارسی تاجیکی معاصر بسیار شبیه است. این وجه وصفی در دو گونه ماضی نقلی به کار می‌رود: گذشته نقلی، گذشته نقلی احتمالی. به‌علاوه هم در متون کهن و هم در امروزه این پسوند در ساخت‌های اسمی نیز به کار می‌رود که به نظر می‌رسد نوعی معنای مجهول هم در آن باشد.

در تفسیر حزقیال نوعی از فعل ماضی بعید دیده می‌شود که در آن به جای فعل معین، فعل اصلی صرف می‌شود و فعل معین به صورت ماده ماضی به کار می‌رود. پاول معتقد است این ساخت در مرحله‌ای بین ساخت ارگاتیو و ساخت مفعولی قرار دارند. دلیل وی برای طرح این نظر قابلیت جابجایی پسوند عاملی در ساخت کُنایی است.

در برخی از متون گاهی پیشوند فعلی «ب» با ضمه /o/ تلفظ می‌شود. در این افعال، پس از پیشوند فعلی -bo در هجای بعدی نیز مصوت /o/ به کار رفته است. اما برخی محققان معتقدند تفاوت تلفظ‌های پیشوند «ب» غالباً ارتباطی با مصوت هجای بعد ندارد.

برخی فعل‌های متعدی در برخی از متون، دقیقاً بر الگوی «بن مضارع + a/ān-» منطبق نیست. بلکه به نظر می‌رسد چنین الگویی داشته باشند: «بن مضارع + 'y + ān-». احتمالاً شکل‌گیری افعال گروه اول نیز به قیاس شباهت آوایی r'ynydn به معنی «گرفتن» (قاعدہ‌مند) و r'ynydn به معنی «راندن» (قیاسی) بوده است.

امروزه پسوند متعدی‌ساز -ān در زبان گفتاری به صورت -un تلفظ می‌شود. سابقهٔ این تحول به دو قرن پیش از اسلام باز می‌گردد. به عقیدهٔ صادقی این تحول از فارسی گفتاری آغاز شده و سپس به لهجه‌ها سرایت کرده است. به گفتهٔ صادقی از حدود قرن ۵ تا ۱۰ اثری از این تحول در متون دیده نمی‌شود. اما این تحول در اسفار خمسهٔ واتیکان، که در حدود قرن ۷ یا ۸ به نگارش درآمد، در فعل 'br'z'ndn < 'br'z'wndn دیده می‌شود.

علائم اختصاری متون فارسی - عبری

PL	→	Paper 1972	←	اسفار خمسهٔ لندن
PV	→	Paper 1965a, b & 1965-6	←	اسفار خمسهٔ واتیکان
Ez	→	Gindin 2007	←	تفسیر حزقیال
Ier	→	Lagarde 1884	←	صحیفهٔ ارمیا
Is	→	Lagarde 1884	←	صحیفهٔ اشعیا

منابع

- ابوالرجاء قمی، نجم‌الدین (۱۳۶۳)، *تاریخ‌الوزراء*، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابوالفتوح رازی (۱۳۷۱)، *روض‌الجنان و روح‌الجنان*، به تصحیح محمدجعفر یاحقی، محمد مهدی ناصح، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۱)، *دستور تاریخی زبان فارسی*، چاپ سوم، تهران، سازمان تهیه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ابی جعفر طوسی، محمدبن حسن بن علی (۱۳۴۲-۳)، *النهائیه فی المجرّد الفقه و الفتاوی با ترجمه فارسی آن*، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، ۲ جلد، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران.
- احمد خرقانی (۱۳۸۸)، *دستورالجمهور فی مناقب سلطان العارفین ابو یزید طیفور*، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار، تهران، میراث مکتوب، چاپ اول.
- ارانسکی، یوسیف میخائیلوویچ (۱۳۵۸)، *مقدمه فقه‌اللغه ایرانی*، ترجمه کریم کشاورز، چاپ اول، تهران، انتشارات پیام.
- ارانسکی، یوسیف میخائیلوویچ (۱۳۷۸)، *زبان‌های ایرانی*، ترجمه علی اشرف صادقی.
- افلاکی، شمس‌الدین احمد (۱۳۶۲)، *مناقب‌العارفین*، مصحح تحسین یازجی، چاپخانه انجمن تاریخ ترک.
- انوری، حسن، احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۷)، *دستور زبان فارسی ۲*، انتشارات فاطمی، تهران.
- باقری، مهری (۱۳۸۰)، *واج‌شناسی تاریخی زبان فارسی*، چاپ اول، تهران، قطره.
- بحرالفوائد (۱۳۴۵)، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بخشی از تفسیری کهن به پارسی (۱۳۷۵)، به تصحیح دکتر سید مرتضی آیه‌الله‌زاده شیرازی، تهران، میراث مکتوب - مرکز فرهنگی نشر قبله.
- برجیان، حبیب (۱۳۸۸)، *متون طبری*، ضمیمه شماره ۱۵ آینه میراث، دوره جدید.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۵)، *سبک‌شناسی*، ۳ جلد، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران.
- ترجمه المدخل الی احکام علم‌النجوم (۱۳۷۵)، به تصحیح جلیل اخوان زنجانی، چاپ اول، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و دفتر نشر میراث مکتوب.
- ترجمه تفسیر طبری (۱۳۳۹-۴۳)، ۷ جلد، حبیب یغمایی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ترجمه و قصه‌های قرآن (۱۳۳۸)، از روی نسخه موقوفه بر تربت شیخ جام (مبتنی بر تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری)، به تصحیح یحیی مهدوی و مهدی بیانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

- چند برگ تفسیر قرآن عظیم (۱۳۵۱)، مصحح نجیب مایل هروی، کابل، افغانستان، سلسله نشریات ریاست کتابخانه‌های عامه افغانستان، جوزا.
- حاجی سید آقایی، اکرم السادات (۱۳۹۰)، «لزوم بازنگری در تصحیح قصص الانبیای نیشابوری»، آینه میراث، ضمیمه ۲۱
- خواجه عبدالله انصاری هروی (۱۳۶۰)، طبقات الصوفیه، به تصحیح محمد سرور مولایی، تهران، انتشارات توس.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۶)، لغتنامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران.
- رازی، محمدبن حسین (۱۳۶۱)، نزهه الکرام، مصحح محمد شیروانی، تهران، چاپخانه میهن.
- رجایی بخارایی، احمد علی (۱۳۷۵)، لهجه بخارایی، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ دوم.
- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۸)، تاریخ زبان‌های ایران، چاپ اول، تهران، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- زوزنی، قاضی ابوعبدالله حسین بن احمد (۱۳۷۴)، المصادر، به تصحیح تقی بینش، تهران، نشر البرز.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۴)، نوشته بر دریا، تهران، سخن.
- شهاب‌الاحبار (ترجمه و شرح فارسی) (۱۳۴۹)، به تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه، انتشارات دانشگاه تهران.
- شیری، علی اکبر (۱۳۸۶)، درآمدی بر گویش‌شناسی، چاپ اول، تهران، انتشارات مازیار.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۷۹)، نگاهی به گویش‌نامه‌های ایرانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی با همکاری فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۷۹
- صادقی، علی اشرف (۱۳۸۰)، مسائل تاریخی زبان فارسی، تهران، انتشارات سخن.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۸۱)، «گویش‌شناسی ایران بر اساس متون فارسی: گویش‌های مرکزی»، مجله زبان‌شناسی، س ۱۷، ش ۱، بهار و تابستان، ۸-۲
- صادقی، علی اشرف (۱۳۸۲)، «فهلویات شیخ صفی‌الدین اردبیلی»، مجله زبان‌شناسی، س ۱۸، ش ۲، پاییز و زمستان، ص ۳۳-۱
- صادقی، علی اشرف (۲۵۳۶ ش.ش)، غلامرضا ارژنگ، دستور سال دوم آموزش متوسطه عمومی، تهران، وزارت آموزش و پرورش.
- فرهنگنامه قرآنی (۱۳۷۷)، ۵ جلد، با نظارت دکتر محمدجعفر یاحقی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- قرآن قدس (۱۳۶۴)، ۲ جلد، به تصحیح علی رواقی، تهران، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.
- قریب، بدرالزمان (۱۳۸۳ الف)، فرهنگ سغدی، تهران، فرهنگان، چاپ دوم.
- قریب، بدرالزمان (۱۳۸۳ ب)، «سرمقاله»، گویش‌شناسی، ضمیمه‌نامه فرهنگستان، جلد اول، شماره دوم، بهمن.

- کلباسی، ایران (۱۳۷۴)، فارسی ایران و تاجیکستان (یک بررسی مقابله‌ای)، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
 - کلباسی، ایران (۱۳۸۰)، *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.
 - کلباسی، ایران (۱۳۸۵)، «پیشوند فعلی *hâ* و گونه‌های آن در گویش‌های ایران»، مجله زبان‌شناسی، س ۲۱، ش ۲، ص ۷۴-۵۷.
 - کیا، صادق (۱۳۴۰)، *راهنمای گردآوری گویش‌ها*، اداره فرهنگ عامه.
 - گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک (۱۳۴۷)، *زین الاخبار*، مصحح عبدالحی حبیبی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
 - محمد بن منور (۱۳۸۱)، *اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید*، ۲ جلد، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، آگه، چاپ پنجم.
 - منصوری، یدالله (۱۳۸۴)، *بررسی ریشه‌شناختی فعل‌های زبان پلوی (فارسی میانه زردشتی)*، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
 - میدی، رشیدالدین ابوالفضل (۳۹-۱۳۳۱)، *کشف الاسرار و عده‌الابرار*، به کوشش علی‌اصغر حکمت و دیگران، ابن‌سینا، چ اول.
 - ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۲)، *تاریخ زبان فارسی*، ۳ جلد فرهنگ نشر نو، تهران، چاپ هفتم.
 - واصفی، زین‌الدین محمود (۱۳۴۹)، *بدایع‌الوقایع*، مصحح الکساندر بلدورف، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- Asmussen, J.P. (1966) "Vier Ungewonliche Worter aus der Genesisversion des Judisch-Persischen Vatikan- Pentateuchs", *Acta orientalia* xxIx, 3-4.
 - Gindin, T.E. (Forthcoming a), *The Early Judaeo-Persian Tafsirs of Ezekiel: Text, Translation, Commentary*. Vol. III: grammar (Veroffentlichungen zur Iranistik), Austrian Academy of Sciences.
 - Gindin, T.E. (forthcoming b), "How to say No in Early judaeo-persian", proceedings of the Sixth Misgav Yerushalaim Congress, eds D.M. Bunis, Y. Bentolila and E. Hazan, Jerusalem.
 - Gindin, T.E. (2007), *The Early Judaeo-Persian Tafsirs of Ezekiel: Text, Translation, Commentary*, Vol. I: text (Veroffentlichungen zur Iranistik), Austrian Academy of Sciences.
 - Horn Paul (1892), *Grundriss der neupersischen Etymologie* (Sammlung indogermanischer Worterbucher, IV), Strassburg: Karl J. Trubner
 - Hübschmann, H. (1895), *Persische Studien*, Strassburg: Verlage Von Karl J. Trübner
 - Lagarde, P (1884), *Persische studien*, Otto Zeller Verlag, Neudruck der Ausgabe.

- Paper, H.H. (1965a), "The Vatican Judeo- Persian Pentateuch: Genesis", *Acta orientalia*, xxvIII 3-4, pp. 263-340.
- Paper, H.H. (1965b), "The Vatican Judeo- Persian Pentateuch: Numbers", *Acta orientalia* xxIX, 3-4. pp. 253-370.
- Paper, H.H. (1965-66), "the vatican Judeo- Persian Pentateuch: Exodus and Leviticus", *Acta orientalia*, xxIX, 1-2, pp. 75-181.
- Paper, H.H. (1972), *A Judeo-Persian pentateuch*, The Text of the oldest Judeo-Persian pentateuch translation , British Museum Ms. Or. 5446. Jerusalem and Leiden.
- Paul, Ludwig (2008), "Remarks on the Evolution of the New Persian System of Past Tenses", *Irano-Judaica VI*, Ed. Shaul Shaked and Amnon Netzer, Jerushalem.
- Shaked, Sh. (1988), "An Unusual Verbal Form in Early Judaeo- Persian", *Studia Grammatica Iranica Festschrift Fur Helmut Humbach*, Rudriger Schmit, Prood Oktor Skjervo.
- Toy, C. H. (1899), *The Book of Prophet Ezekeil*, critical edition of the Hebrew text, *The Sacred Books of the Old Tastament*, Part 12, London.

**Some elements of dialectal elements
in verbal constructions of development period**

**Gholamhoein Gholamhoseinzadeh
Hamed Noruzi**

Iran, due to its widespread and long history, is land of diverse dialects and language varieties. These dialects which have been common in Iran was also influenced by some of the ancient Persian texts. The impact in pre-Mongol period text (during development) is seen more than other periods of the Persian language. For example, in verbal construction of development period, the elements can be seen that they have indeed entered from dialects to Persian language. Some of these elements have been examined in this paper include: verbal prefix "hāz / hōz" and its variants, Tajik suffix - "-gy", application of a particular kind of auxiliary verbs, verbal prefix "bō-", unconventional use of suffix "-ist", transitive analogous structures, and spoken type of suffix "-ān". Most of these elements are still seen in the Iranian dialects

Keywords: : Persian standard, dialect, construction verb suffix, prefix